

دانشگاه



عنوان: بایگه راهبردی علم در گفتمان انقلاب اسلامی

تهیه و تنظیم: مرکز گفتمان سازمان بسیج دانشجویی

نویسنده: احسان فسروهردی

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۵

وبگاه: www.m-gofteman.blog.ir

رایان نامه: m.gofteman@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۳۹۹۳۳۰۷۵

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح، مجتمع فرهنگی

دانشجویی ۱۳ آبان

فهرست

۲	مقدمه.....
۵	بخش اول: توسعه علم.....
۷	توسعه علم.....
۸	مدل‌های توسعه علم.....
۱۰	مدل‌های جهانی توسعه‌ی علم.....
۱۲	مقایسه میان پارادایم‌ها.....
۱۶	بخش دوم: عوامل و موانع توسعه علم.....
۱۷	موانع توسعه علم.....
۱۸	عوامل توسعه علم.....
۱۹	نقشه جامع علمی کشور.....
۲۱	بخش سوم: علم در دهه‌ی آینده.....
۲۲	رشته‌های علمی.....
۲۶	رشته‌های دانشگاهی در ایران.....
۲۸	بخش چهارم: چه باید کرد؟.....
۳۱	وظیفه بسیج دانشجویی با محوریت عمومی کردن گفتمان علم.....

مقدمه

در فرمایشات دو سال گذشته مقام معظم رهبری آنچه بیش از همه بر آن تأکید شده است تلاش برای انقلابی بودن و انقلابی ماندن است قطعاً این مهم جز با شناخت گفتمان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های زیر مجموعه آن محقق نخواهد شد.

از سوی دیگر معظم له در مسائل مختلف از جمله علم و جنبش نرم افزاری، عدالت خواهی و استکبارستیزی همواره تأکید بر آن دارند که این مفاهیم باید تبدیل به گفتمان غالب جامعه شوند. زیرا که ایشان گفتمان را همچون هوای جامعه دانسته و می‌فرمایند: «گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفسش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند.»^۱ اما گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ و چطور خرده گفتمان‌های زیر مجموعه آن شکل می‌گیرند و در جامعه منشا اثر و کنش می‌شوند.

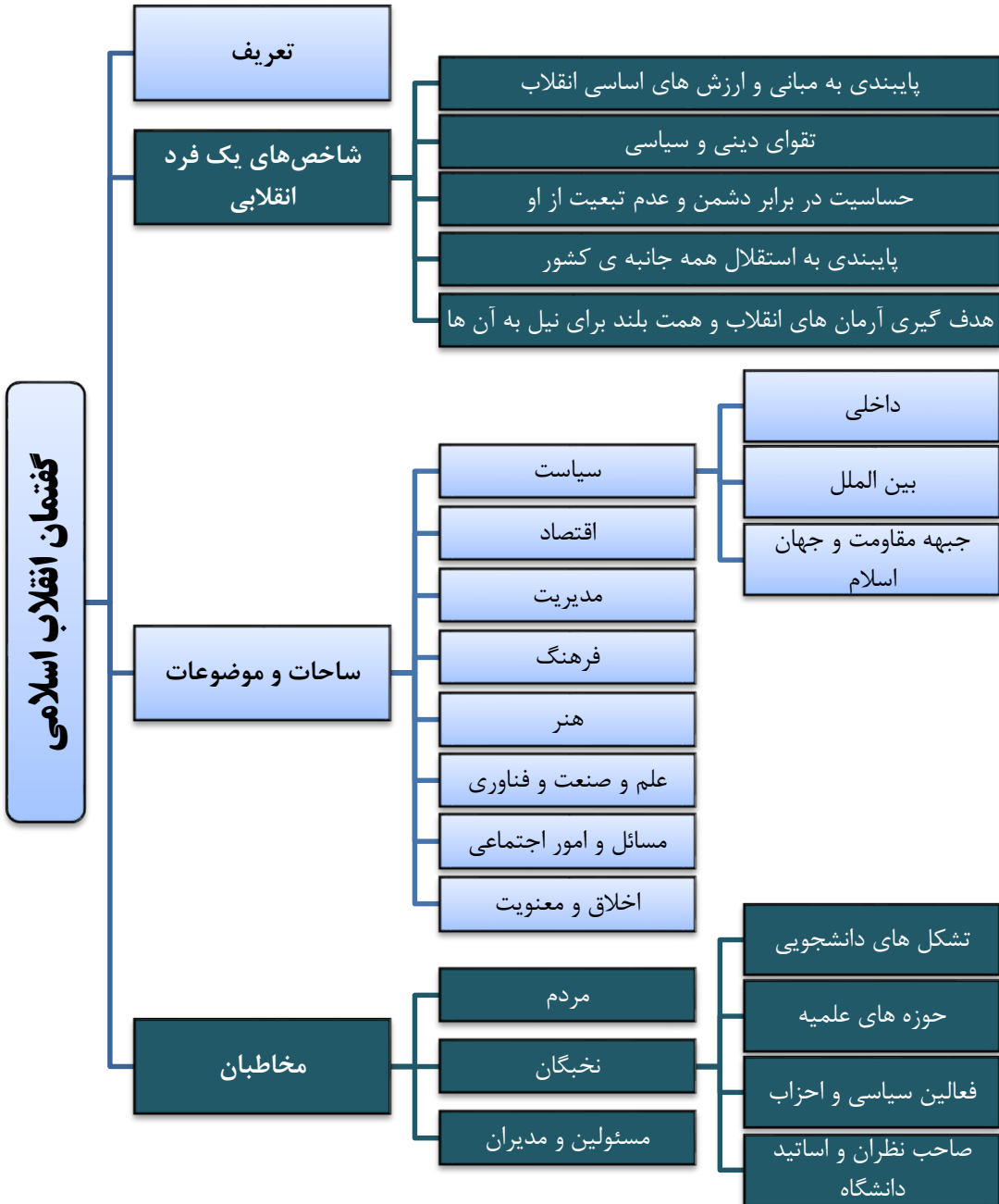
با توجه به اهمیت موضوع بر آن شدیم تا در مجموعه جزوات گفتمان انقلاب اسلامی، ضمن تبیین گفتمان انقلابی و گفتمان غیر انقلابی و معین نمودن تمایزات این دو، ساختاری کلان از اجزا و ارکان اصلی گفتمان انقلاب اسلامی^۲ بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری ارائه کرده و سپس آن‌ها را بر اساس بیانات معظم له شرح دهیم.

در نوشتار پیش رو، به عنوان چهارمین جزوه از مجموعه جزوات انقلاب اسلامی، جایگاه راهبردی علم در گفتمان انقلاب اسلامی را بررسی خواهیم کرد.

نمودار کلی مطالب ارائه شده در این جزوه را می‌توانید در «نمودار ب» مشاهده فرمایید.

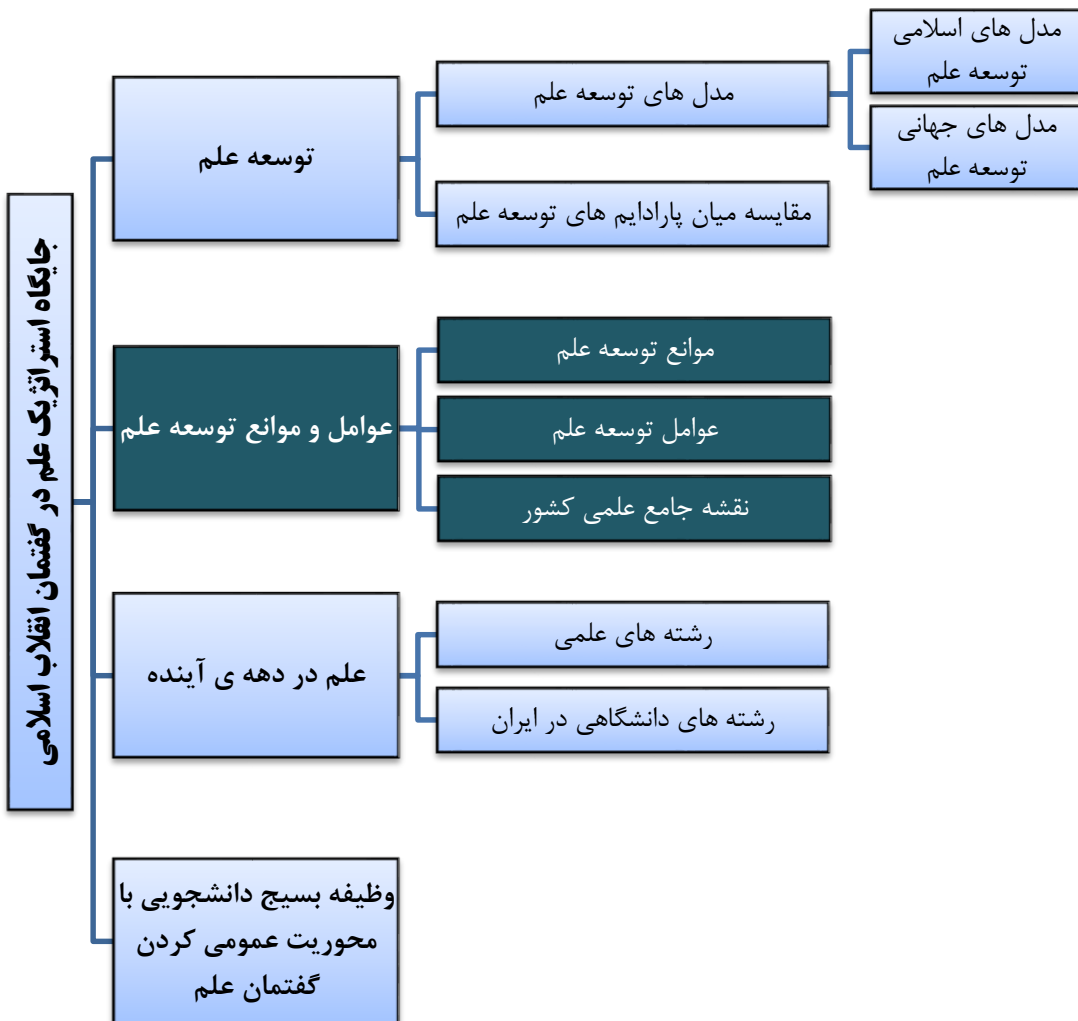
^۱ بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

^۲ ساختار کلی گفتمان انقلاب اسلامی را در «نمودار الف» مشاهده کنید.



«نمودار الف»

ساختار کلان گفتمان انقلاب اسلامی



«نمودار ب»

مباحث ارائه شده، تحت عنوان جایگاه استراتژیک علم در گفتمان انقلاب اسلامی

بخش اول

توسعه علم

جایگاه استراتژیک علم

شاخص‌های انقلابی ذکر شده از سوی مقام معظم رهبری در بیست و هفتمین مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره)^۳ باید برای هر سازمانی، با توجه به اهداف و مخاطبی که دارند اجرایی شوند. اما سؤال این است که چطور می‌شود با توجه به این شاخص‌ها، امروز و فردا، کماکان این گفتمان را در دانشگاه‌ها حفظ کنیم؟ البته نه یک گفتمان منفعل، بلکه گفتمانی پیشتان، دارای خلاقیت و نوآوری و دارای وجاهت دینی و دانشگاهی بالا. یعنی به راحتی در مقابل منتقدان از صحنه خارج نشود.

به نظر می‌رسد در این زمینه ابزار قوی‌تر از علم وجود ندارد؛ یعنی اگر بخواهیم گفتمان انقلاب اسلامی را در دانشگاه‌ها با مخاطب خاصی که وجود دارد و ویژگی‌هایی که این دهه دارد، حفظ کنیم و جلو ببریم، هیچ راهی نداریم جز این که بحث علمی را به عنوان زیر مجموعه گفتمان انقلاب اسلامی، به صورت جدی مطرح کنیم.

علم، امروزه، علاوه بر این که نقش نرم‌افزاری در سازمان‌ها و سیستم‌ها و کشورها دارد، دو کار مهم دیگر هم انجام می‌دهد: اول این که در هر حاکمیتی نقش ساختار سازی دارد، یعنی پشتیبان‌های است برای ساختارهایی که مفیدند و بر اساس نیازها طراحی شده‌اند.

دوم این که علاوه بر ساختار سازی درونی در سیستم، به نظام سازی هم کمک می‌کند، به این معنا که نظام‌های مختلف وقتی قصد دارند که شبکه‌های ارتباطی در سطوح مختلف، چه در داخل کشور خودشان و چه در مناطق دیگر در روابط بین‌الملل تعریف کنند، وظیفه این شبکه سازی و نظام سازی به عهده علم است. امروز علم است که پشتیبان این شبکه سازی‌هاست.

در هر سه ساحت

۱. محتوا و نرم‌افزاری
۲. در ساحت شبکه سازی و نظام سازی
۳. در ساحت ساختار سازی و سازماندهی منطقی در کشور

^۳ برای مطالعه شاخص‌ها به اولین جزوه از مجموعه جزوات گفتمان انقلاب اسلامی مراجعه نمایید.

ما هر مشکلی که امروز با آن مواجه هستیم، اعم از مفاسد و نواقص و بی‌تدبیری‌ها و...، ریشه آن مربوط می‌شود به نبود یا کمبود علم در آن ساحت، حتی علم به معنای این که بتواند نظارت درست داشته باشد. امروزه در نظارت، علاوه بر این که نیاز به افراد سالم و صالح وجود دارد، نیاز به سیستم سازی درستی است که بتواند نظارت دقیقی انجام دهد. گاهی افراد صالحی وجود دارند ولی چون ساختار درست چیده نشده است، یا آن افراد منفعل می‌شوند و یا خودشان هم آلوده می‌شوند، یعنی حتی در اجرایی‌ترین کارها هم پشتوانه علمی نیاز است. لذا امروز و فردا مهم‌ترین آسیبی که به نظام خواهد رسید در یکی از همین ساحت‌هاست. در مسئله انقلاب اسلامی هم اگر به صحبت‌های امام و رهبری نگاه کنیم، آسیب‌ها به یکی از این ساحت‌ها بر می‌گردند، یعنی یا در مسئله نرم‌افزاری دچار کمبود هستیم، یا در بحث نظام سازی و شبکه سازی و یا در ساختارها. اگر در فرهنگ و سیاست و نیروهای اجتماعی و... مشکل داریم، منشأ یکی از همین ساحت‌هاست. بنابراین به نظر می‌رسد که گفتمان انقلاب اسلامی برای انقلابی ماندن و انقلابی عمل کردن نیازمند به این است که ستون اصلی خود یعنی علم^۴ را قوی کند.

اگر جایگاه علم را پذیرفتیم حال این سؤال مطرح می‌شود که برای رشد و توسعه علم در کشور چه باید کرد؟

توسعه علم

از آن جا که می‌خواهیم در خصوص مدل توسعه علم در کشور صحبت کنیم، لزوماً باید راجع به مدل کلان آن و تولید علوم انسانی اسلامی سخن گفت.

در اینجا باید تعریفی از علم ارائه بدهیم که اشتراکات علوم مختلف را در نظر بگیرد، یعنی چه راجع به علم و فناوری صحبت کنیم و چه راجع به اصل معرفت و چه راجع به علوم انسانی اسلامی، شامل هر سه دسته بشود.

ما در این بحث رشته‌های علمی را به عنوان علم در نظر می‌گیریم و بر اساس آن گزارش ۳۰ ساله‌ای از آن چه در ایران چه در علوم انسانی و چه در فنی و مهندسی و چه علوم دیگر نمود

^۴ منظور از علم عموم معرفت است نه یک رشته خاص یعنی شامل مباحث فرهنگی نیز می‌شود.

پیدا کرده است را مطرح می‌کنیم. تا متوجه شویم در این سی و چند سال در سیاست گذاری‌ها و برنامه‌هایمان برای تولید علم چه کرده‌ایم؟

در بیست سال اخیر بحث جنبش نرم افزاری و سپس مبحث علم دینی و علم اسلامی مطرح شد. تولید علم دینی و اسلامی یعنی تولید پشتوانه و مبانی جمهوری اسلامی که پایه‌ای برای انجام امور مختلف است. در حال حاضر ساحت عمل مان از ساحت نظریمان بسیار جلوتر است و این نشان دهنده ضعف ما در علوم انسانی است. یعنی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و جهان اسلام اقداماتی انجام می‌دهد که دانشگاه‌های ما قدرت تحلیل آن را ندارند. و جامعه شناسان معتقدند این نشانه خوبی نیست که سیستمی دارای ساحت عملی جلوتر از ساحت نظری باشد، یعنی باید این مسئله بالعکس باشد.

برای مثال پشتوانه نظری جبهه مقاومتی که ما در منطقه به وجود آورده‌ایم چیست؟ امروز جز صحبت‌های امام و رهبری و برخی بزرگان در زمینه جبهه مقاومت، پشتوانه نظری دیگری نداریم و این نشان دهنده این است که انقلاب اسلامی، قدرت نظریه پردازی و مدل سازی و گفتمان سازی در ساحت نظری را ندارد.

مثال دیگر انتخابات ۷ اسفند و تحلیل نتایج آن است.

علوم انسانی به ما مصونیت پذیری نسبت به حوادث آینده را می‌دهد و عدم تولید علم متناسب با رخدادهای روز قطع یقین به ما ضربه خواهد زد.

مدل‌های توسعه علم

تا به حال ما سیزده مدل یا نظریه درباره علم دینی در علوم انسانی داشته‌ایم:

۱. نظریه مکتب تفکیک
۲. نظریه سید منیر الدین حسینی الهاشمی در فرهنگ علوم دینی که امروزه توسط حجت الاسلام میرباقری و گروه‌شان پیگیری می‌شود.
۳. نظریه دکتر سعید زیبا کلام
۴. نظریه آیت الله سید محمد باقر صدر

۵. نظریه استاد علی عابدی شاهرودی
 ۶. مدل پارادایمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (مدل پاد)
 ۷. نظریه آیت الله جوادی آملی که توسط آقای پارسانیا در حال بسط است.
 ۸. نظریه آیت الله مصباح یزدی
 ۹. نظریه دکتر سید حسین نصر و برخی سنت‌گرایان
 ۱۰. نظریه دکتر مهدی گلشنی
 ۱۱. نظریه تأسیس علم دینی دکتر خسرو باقری
 ۱۲. نظریه مردم شناسان دین
 ۱۳. نظریه حجت الاسلام و المسلمین خسروپناه
- اگر قرار است ما در علوم انسانی و اسلامی به پشتوانه انقلابی بودن برسیم، باید مدلی برای توسعه علم انتخاب کنیم. متأسفانه به نظر می‌رسد هیچ یک از این نظریات و مدل‌های فوق، به تنهایی نمی‌تواند ما را در رسیدن به الگویی مطلوب برای گفتمان انقلاب اسلامی یاری کند. لذا اگر بخواهیم در خصوص علم دینی با بدنه بسیج دانشجویی قدمی مؤثر برداریم ارائه یکی از این مدل‌ها به تنهایی اشتباه است.
- دانشجو اگر دغدغه‌مند است و عزم جدی برای کار در این حوزه را دارد باید در معرض تمامی نظرات و افکار قرار بگیرد. در نتیجه باید همه‌ی نظریات به دانشجویان ارائه گردد.
- در حال حاضر ما در تمامی علوم و سطوح، نیاز به نظریه پردازی داریم، اما هیچ گاه به طور کامل این نظریات به دانشجو ارائه نمی‌شود تا او فکر کند و آجری روی آجر علم بگذارد و این به دلیل نگاه از بالا به پایین است. یعنی ساختار آموزشی ما به این صورت است که حتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی را هم باید به جلو هدایت کرد. چنین دانشجویی نمی‌تواند ایفاگر نقش فعال در عرصه علم دینی باشد.

مدل‌های جهانی توسعه‌ی علم

ما باید بدانیم تا امروز چه مدل‌هایی در جهان برای توسعه علم ارائه شده است و از بین مدل‌های ارائه شده کدام مدل‌ها می‌تواند به ما کمک کند. در این جا به صورت خلاصه مدل‌های ارائه شده تا به امروز را خدمتتان عرض می‌کنیم.

نظریات صاحب نظران تا به امروز را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم بندی کرد:

(۱) نظریات صاحب نظران تحلیلی یا آنگلو ساکسون (معمولاً در انگلستان و آمریکا هستند).

(۲) نظریات صاحب نظران قاره‌ای (در مناطق برّ اروپایی مثل آلمان و فرانسه هستند).

این‌ها دو پارادایم عمده در جهان را تشکیل می‌دهند که هر کدام به تولید علم نگاه خود را دارند. در ایران رویه غالب دانشگاه‌ها پارادایم اول است در حالی که پارادایم دوم با فرهنگ و دین ما بیشتر هم خوانی دارد.

پارادایم اول نگاهش به علم پوزیتیویستی است. تا کنون پنج مکتب اصلی در این پارادایم شکل گرفته است که با انتخاب هر کدام از این مکتب‌ها، مدل کلان توسعه علوم انسانی و سیاست‌های آن تغییر می‌کند:

مکتب اول (مدل اثبات گرایی): این مکتب معتقد است چه در علوم تجربی و چه در علوم انسانی رشد تنها بر پایه مشاهده و آزمایش و به وسیله حواس و عقل در آزمایشگاه ممکن است. **مکتب دوم (مدل ابطال گرایی):** پوپر رهبری این جریان را بر عهده داشت و قائل به این بود تا خلاف یک نظریه‌ای اثبات نشده است آن نظریه دارای اعتبار است و به محض آنکه این نظریه رد شد نظریه جدید جایگزین می‌شود و علم به این ترتیب رشد می‌کند.

مکتب سوم (پارادایم): اصل این نظریه به تامس کوهن بر می‌گردد. وی معتقد است جریان علم همواره آرام جلو می‌رود تا اینکه مدل دیگری به صورت انقلابی ورود پیدا کرده و با یک جهش و انقلاب جایگزین مدل اول می‌شود و پس از این جایگزینی نظریه پردازان در مدل جدید پژوهش می‌کنند تا مجدد انقلاب و جهشی دیگر صورت گیرد.

مکتب چهارم: ایمره لاکاتوش می‌گوید در علم یک هسته سخت وجود دارد و این هسته توسط نظریاتی که بر پایه خودش به وجود آمده‌اند، احاطه شده است. این نظریات همچون یک کمر بند

محافظتی می‌مانند که برای جلو رفتن علم باید این حصارها را شکست. برای مثال در فیزیک نیوتنی، قوانین نیوتن هسته سخت هستند و سایر مطالبی که تا کنون تولید شده است مانند کمبرندی از این هسته دفاع می‌کنند.

مکتب پنجم (ضد روش - پاول فایرابند): این مکتب می‌گوید وقتی ما تاریخ علم را می‌بینیم این‌گونه نیست که یک صاحب نظری، نظریه‌ای در خصوص تولید علم داده است و بعد طبق آن نظریه پردازی کرده. بلکه بسیاری موارد وجود دارد که فرد خودش با خلاقیت، با تأثیر از جامعه و... نظریه‌ای داده است و اتفاقاً همین نظریه موجب گردیده سایر متفکرین بر اساس آن نظریه پردازی کنند و حتی بعداً روش آن را درآورند در حالی که وقتی آن نظریه داده می‌شد اصلاً روش خاصی مد نظر نبوده است. این نظریه چون در کتابی به نام ضد روش به نوشته‌ی پاول فایرابند نوشته شده است به این نام شهرت دارد. فایرابند می‌گوید: در علم یک هرج و مرج طلبی داریم و احتمالات حرف اصلی را نسبت به قانون و نظم می‌زنند.

(فیلسوفان قاره‌ای نیز همچنین می‌گویند روش گرایی کار پارادایم اول است و به این معنا زیاد اهمیتی برای روش قائل نیستند.)

مقایسه میان پارادایم‌ها

در جدول زیر مقایسه‌ای بین سه پارادایم کلان انجام شده است:

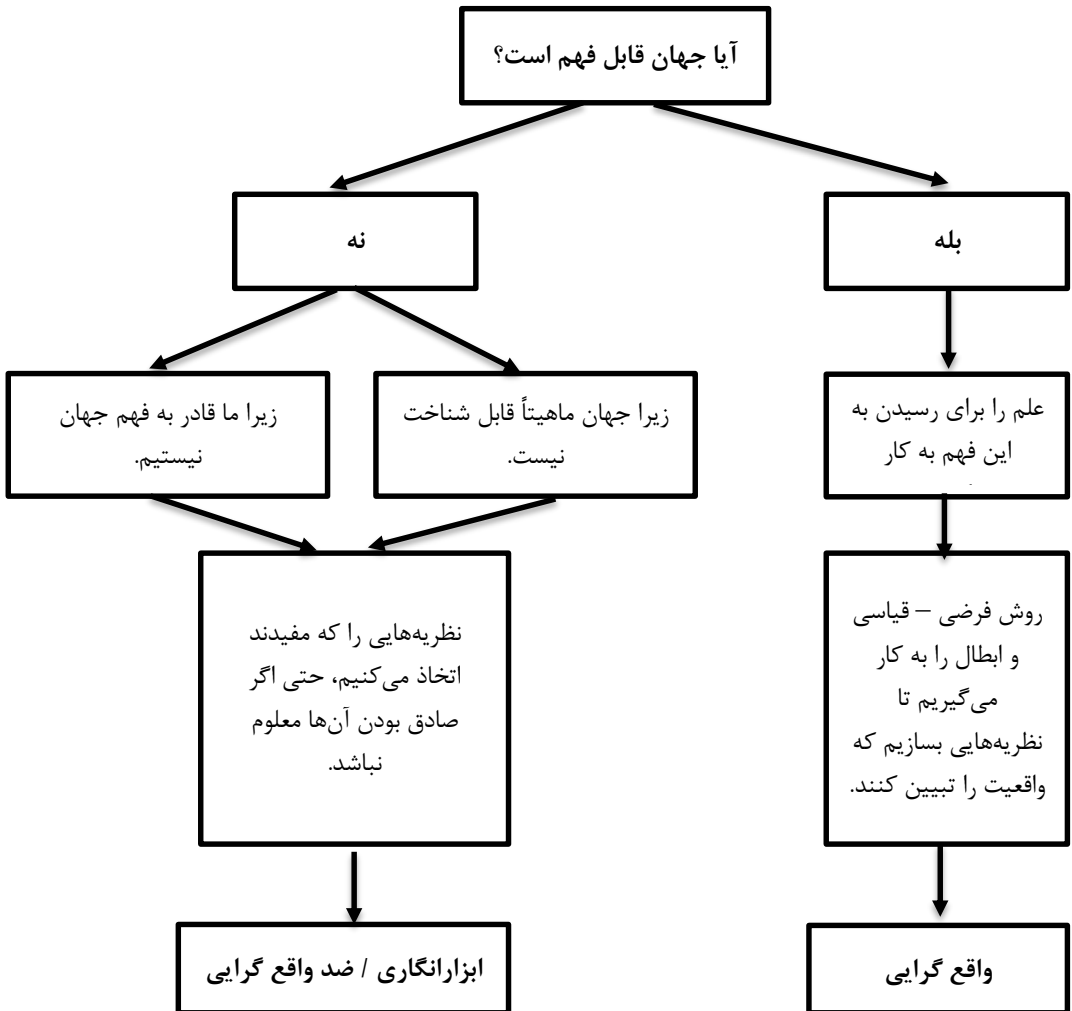
نظرات صاحب نظران آنگلساکسون با عنوان اثبات گرایی، نظرات صاحب نظران قاره‌ای با عنوان تفسیر گرایی و پارادایم سوم که از دل دو پارادایم اول و دوم مطرح شده است.

سؤال	اثبات‌گرایی	تفسیر گرایی	انتقادی
۱. هدف پژوهش در علوم انسانی	برای کشف قوانین طبیعی به طوری که مردم بتوانند پدیده‌ها را پیش بینی و کنترل نمایند.	برای فهم و تبیین کنش اجتماعی معنادار	برای از بین بردن افسانه‌ها و قادر کردن مردم به تغییر رادیکال در جامعه
۲. ماهیت واقعیت اجتماعی	انگاره (الگوی) از پیش موجود پایدار و با نظم قابل کشف	تعاریف سیال یک موقعیت که به وسیله تعامل اجتماعی کردن خلق می‌شود	یک موقعیت پر از تضاد که به وسیله ساختارهای زیربنایی پنهان هدایت می‌شود
۳. ماهیت انسان	افراد منفعت جو، لذت جو و عقلانی که به وسیله نیروهای بیرونی شکل می‌گیرند	انسان‌های اجتماعی که معنا را خلق کرده و به طور مداوم دنیای اجتماعی خودشان را قابل فهم می‌کنند	افراد خلاق و سازگار با پتانسیل‌های شناخته نشده که به وسیله فریب و استثمار به دام افتاده‌اند

<p>باورهای غلطی که قدرت و شرایط عینی را پنهان می‌کنند</p>	<p>نظریه‌های قدرتمند روزانه که توسط افراد عادی استفاده می‌شود.</p>	<p>به طور واضح متمایز و کم ارزش‌تر از علوم هستند</p>	<p>۴. نقش شعور عامیانه</p>
<p>به مردم ابزاری را که برای دنیا لازم است ارائه می‌دهد</p>	<p>برای کسانی که مطالعه شده‌اند، منطقی و صحیح به نظر می‌رسد</p>	<p>به طور منطقی به قوانین مربوط است</p>	<p>۵. تبیین صحیح</p>
<p>از یک تئوری که ایهامات و نیرنگ‌ها را از بین برده است معرفی شده باشد</p>	<p>در زمینه‌ی سیال تعاملات اجتماعی نهفته است</p>	<p>بر پایه مشاهده دقیق است و دیگران می‌توانند آن را تکرار کنند</p>	<p>۶. داده‌های معتبر</p>
<p>تمام علوم باید از یک وضعیت ارزشی شروع شوند. بعضی از این وضعیت‌ها درست هستند و بعضی غلط</p>	<p>ارزش‌ها در اجزاء به هم پیوسته زندگی اجتماعی قرار دارند. ارزش‌های هیچ گروهی غلط نیست و فقط متفاوت است.</p>	<p>علوم از نظر ارزشی بی طرف هستند و ارزش‌ها جز در انتخاب موضوع دخالتی ندارند</p>	<p>۷. جایگاه ارزش‌ها</p>

در پارادایم اول یک دودستگی به وجود آمد که برخی‌ها قائل به این شدند نمی‌توان جهان را فهم کرد و برخی دیگر نیز معتقد بودند می‌توان به فهم جهان رسید. گروه اول به واقع‌گراها و گروه دوم به ضد واقع‌گرایی و نگاه ابزارگرایانه شهرت پیدا کردند. نگاه ابزارگرایانه که از دل پارادایم اول طرح شد امروز مبنای فلسفه در علوم انسانی قرار گرفته است این دسته معتقدند چون نمی‌توان جهان را فهم کرد و قابلیت کشف حقیقت را نداریم پس برای ما درست بودن یا نادرست

بودن یک نظریه مهم نیست و مفید بودن آن مهم است که این خود نطفه تشکیل پراگماتیسم شد. (متأسفانه امروزه این دیدگاه در بین جمعیت حزب الهی بدون در نظر گرفتن مبانی و الزامات فلسفی و تبعات اجتماعی - فرهنگی آن در حال رشد است.)



کشورهایی که در علوم انسانی استقلال ندارند مجبور هستند یکی از مدل‌های غربی را برای توسعه علم انتخاب کنند و این موجب می‌گردد فکر و فرهنگی غربی به دنبال آن وارد کشور شود. در پارادایم اول، رابطه‌ای بین علم و تولید علم با ساحت‌های دیگر زندگی انسان وجود ندارد. در دیدگاه این دسته یک روابط ریاضی‌وار هندسی بر اعمال و رفتار انسان حاکم است و اگر این فرمول‌ها را کشف کنیم به رفتارهای انسانی آگاهی پیدا کرده و در آن شاخه به علوم انسانی دست می‌یابیم. به گفته آگوست کنت همان‌طور که بین ذرات و اتم‌های یک سلول، نظمی وجود دارد که با کشف آن آثار مواد را آنالیز می‌کنیم اگر بتوانیم ارتباط و علت و معلول بین اتم اتم جامعه را کشف کنیم آنگاه می‌توانیم همه پدیده‌های اجتماعی را تحلیل کرد. برای مثال در این دیدگاه علم جامعه‌شناسی را علم فیزیک الاجتماع معنی می‌کنند. همین ریاضی‌وار تحلیل کردن انسان‌ها یکی از نقدهایی است که به این دیدگاه وارد است.

پارادایم دوم معتقد است در بین انسان‌ها نظام معنایی وجود دارد و ما باید در پی فهم و کشف این معانی باشیم و وقتی این معنا را فهمیدیم با تفسیر این مفاهیم به علم انسانی می‌رسیم. لذا در این پارادایم معتقد بودند ما نمی‌توانیم از روش‌های تجربی و ریاضی برای علوم انسانی استفاده کنیم و روش‌ها بایستی تفسیری و تحلیلی باشد برای همین روش هرمنیوتیک در پارادایم دوم بسط داده شد.

پارادایم سوم از دل پارادایم دومی و اولی بیرون می‌آید. انتقاداتی به هر دو جریان دارد. با توجه به تحولات پست مدرن جریان انتقاد گرایی به وجود آمد که در برخی از موارد همسو با پارادایم اول و در برخی دیگر همسو با پارادایم دوم است.

عبارت "برای از بین بردن افسانه‌ها و قادر کردن مردم به تغییر رادیکال در جامعه" که در جدول مشاهده می‌کنید به معنای تلاش پارادایم سوم برای از بین بردن ایدئولوژی اندیشی است که در جریان پارادایم اول بود. این پارادایم در این خصوص به جریان اول منتقد است و می‌گوید شما دین را کنار گذاشتید و تلاش کردید با علوم تجربی و انسانی واقعیات را کشف کنید در حالی که ایدئولوژی اندیش و درگیر ایدئولوژی^۵ شدید یا به عبارت دیگر بیان می‌کردند انسان سنتی دین

^۵ ایدئولوژی: مجموعه‌ای از باورها و عقایدی که انسان ساز است و عقلانی نیست.

زده و اسطوره زده بود و انسان مدرن علم زده و ایدئولوژیک، بدین معنا که همه چیز را در علوم تجربی و انسانی خلاصه کرده و فکر می کند همه چیز را می توان از دریچه علوم تجربی فهمید. جریان دوم و سوم برخلاف پارادایم اول علم را در تولید تنها منحصر به خودش نمی دانستند بلکه معتقد بودند علم با ساحت‌های دیگر ارتباط دارد. برای مثال علم با فرهنگ، دین، هنر، قوه‌ی خیال و... ارتباطی پیچیده دارد. همین انتقادات باعث شد معتقدین به پارادایم اول در اندیشه خود تجدید نظر کرده و تحولاتی صورت گیرد.

متأسفانه عمده نظرات تولید علم دینی در ایران نیز این مشکل را دارند و پوزیتیویستی هستند یعنی معتقدند علم خودش بالذات دچار زایش می شود و رابطه اش را با ساحت‌های دیگر کمرنگ گرفته یا نادیده می گیرند.

جریان دوم و سوم معتقدند علاوه بر چیزهایی که در خود علم وجود دارد و موجب توسعه اش می شود بسترها نیز در توسعه دانش نقش دارند لذا یک رشته‌ی تحصیلی با عنوان جامعه شناسی معرفت شکل گرفت. یکی از بحث‌های اصلی این رشته این است که باورها و ساختارهای اجتماعی چه تأثیری در باورها و ساختار ذهنی عالم‌ها دارد که موجب تولید علم می شود.

اگر ما در توسعه علم پارادایم اول را انتخاب کنیم توسعه علم به عقلانیت و روش شناسی باز می گردد. و اگر به جریان دوم و سوم معتقد باشیم علاوه بر این به بافت اجتماعی نیز باید توجه کنیم.

اگر عوامل فرهنگی و اجتماعی را در توسعه علم دخیل بدانیم باید بتوانیم با توجه به مدل انتخابی موانع و عوامل را درآورده و سپس پایگاه اجتماعی و نیروی انسانی خودمان را نسبت به این مسائل آگاه کرده و با توجه به ظرفیت‌ها و با همفکری برای موانع و عوامل توسعه علم برنامه ریزی کرده تا به برنامه‌ای جامع برای کل کشور برسیم.

نظر سنجی در بین دانشمندان صورت گرفته است؛ از نظر آن‌ها موانع و عوامل توسعه علوم انسانی عبارتند از:

موانع توسعه علم

ردیف	موانع توسعه‌ی علوم انسانی	فراوانی
۱	ضعف کاربرد علم	۱۸
۲	سیاست زدگی و عدم تأمین استقلال جامعه‌ی علمی	۱۶
۳	ضعف کیفی / علمی	۱۴
۴	نواقص دیوانی و تصمیم‌گیری	۱۳
۵	موانع فرهنگی	۱۲
۶	ماهیت علوم انسانی	۱۰
۷	بی‌توجهی به علوم انسانی	۹
۸	مشکلات کلان و ساختاری	۸
۹	نواقص درون دانشگاهی	۵
۱۰	ضعف تعامل بین‌المللی	۴
۱۱	ضعف نشر	۲
۱۲	ضعف بودجه	۱

عوامل توسعه علم

ردیف	عوامل توسعه‌ی علوم انسانی	فراوانی
۱	تأمین فضای باز فکری و دانشگاهی	۲۱
۲	تقویت توانمندی علمی	۱۷
۳	کاربرد علوم انسانی	۱۵
۴	توجه به جایگاه علوم انسانی و تقویت انگیزه جامعه‌ی علمی	۱۴
۵	اصلاح سیاست‌های دولتی	۱۲
۶	تقویت شبکه‌ها و انجمن‌های علمی	۸
۷	فرهنگ اسلامی	۶
۸	ملاحظات فکری	۵
۹	همکاری‌های بین‌المللی	۴
۱۰	ارتقای فرهنگی	۳
۱۱	تقویت امکانات	۳
۱۲	توسعه میان رشته‌ای	۲
۱۳	همکاری حوزه و دانشگاه	۱
۱۴	تقویت نشر	۱
۱۵	تأمین بودجه	۱
۱۶	اصلاحات حوزوی	۱

نقشه جامع علمی کشور

به عنوان سند معتبر دیگری به نقشه جامع علمی کشور می‌پردازیم، نقشه جامع علمی کشور در رابطه با راهبردهای اصلی توسعه‌ی علمی کشور، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد که لازم است با مطالعه و طراحی صحیح برای وقوع هر کدام از راهبردهای زیر برنامه ریزی کرد:

راهبرد کلان ۱: اصلاح ساختارها و نهادهای علم و فناوری و انسجام بخشیدن به آن‌ها و هماهنگ سازی نظام تعلم و تربیت، در مراحل سیاست‌گذاری و برنامه ریزی کلان
 راهبرد کلان ۲: توجه به علم و تبدیل آن به یکی از گفتمان‌های اصلی جامعه و ایجاد فضای مساعد، برای شکوفایی و تولید علم و فناوری بر مبنای آموزه‌های اسلامی از طریق توسعه و تعمیق و به کار گیری مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

راهبرد کلان ۳: جهت دادن چرخه علم و فناوری و نوآوری به ایفای نقشی مؤثرتر در اقتصاد
 راهبرد کلان ۴: نهادینه کردن مدیریت دانش و ابتدای مدیریت جامعه بر اخلاق و دانش بر اساس الگوهای ایرانی - اسلامی در نهادهای علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دفاعی - امنیتی

راهبرد کلان ۵: نهادینه کردن نگرش اسلامی به علم و تسریع در فرآیندهای اسلامی شدن نهادهای آموزشی و پژوهشی

راهبرد کلان ۶: تحول و نوسازی نظام تعلم و تربیت اعم از آموزش و پرورش و آموزش عالی به منظور انطباق با مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و تحقق اهداف کلان نقشه
 راهبرد کلان ۷: جهت دهی آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری به سمت حل مشکلات و رفع نیازهای واقعی و اقتضانات کشور با توجه به آمایش سرزمین و نوآوری در مرزها برای تحقق مرجعیت علمی

راهبرد کلان ۸: تقویت و توانمند سازی سرمایه انسانی با تأکید بر پرورش انسان‌های متقی، کارآفرین، خود باور، خلاق، نوآور و توانا در تولید علم و فناوری و نوآوری متناسب با ارزش‌های اسلامی و نیازهای جامعه

راهبرد کلان ۹: تعامل فعال و اثر گذار در حوزه علم و فناوری با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای منطقه و جهان اسلام

راهبرد کلان ۱۰: متحول سازی و ارتقا کمی - کیفی علوم انسانی و هنر مبتنی بر معارف اسلامی
راهبرد کلان ۱۱: جهت دهی به چرخه‌ی علم و فناوری و نوآوری برای ایفای نقش مؤثرتر در حوزه علوم پزشکی و سلامت

راهبرد کلان ۱۲: جهت دهی به چرخه‌ی علم، فناوری و نوآوری برای ایفای نقش مؤثرتر در حوزه فنی و مهندسی

راهبرد کلان ۱۳: توسعه، تعمیق و تقویت آموزش و پژوهش در حوزه علوم پایه
برای برنامه ریزی و گفتمان سازی راهبردهای فوق هیچ پایگاه اجتماعی همچون بسیج دانشجویی با ظرفیت نیروی انسانی خود مناسب نمی‌باشد.

بخش سوم

علم در دهه‌ی آینده

علم در دهه‌ی آینده به چه سمت و سویی خواهد رفت؟ آیا ما می‌توانیم با همین ساز و کاری که اکنون در ایران داریم در آینده در زمینه تولید علم حرفی برای گفتن داشته باشیم؟ در ادامه گزارشی در خصوص رشته‌های دانشگاهی ارائه می‌گردد و وضعیت آن‌ها را در داخل کشور بررسی می‌کنیم.

رشته‌های علمی

تا قبل از دوران مدرن اصل تقسیم بندی علوم بر اساس موضوعاتشان بود پس از مدتی برخی دانشمندان و متفکران روش را جایگزین موضوع کردند و برخی دیگر هدف و غایت علوم را مبنای تقسیم بندی قرار دادند. برای مثال شاخص‌ترین تقسیم بندی که تا حدود قرن ۱۸ و ۱۹ بود تقسیم بندی ارسطو از علوم بود، ارسطو علوم را به بخش حکمت عملی (امور اجتماع و سیاست) و حکمت نظری (مابعدالطبیعه، ریاضیات و...) تقسیم بندی می‌کرد. در دوران مدرن "روش‌های به دست آوردن علوم" مبنای تقسیم بندی شدند. دسته‌ای که روش‌های تجربی در آن استفاده می‌شد؛ مانند فیزیک و شیمی و... . دوم علمی که روش‌هایشان روش نقلی است؛ (مانند تاریخ). و سوم علمی که روش و مبنای آن‌ها عقلی است؛ مانند فلسفه. و چهارم علمی که روش‌های آن‌ها روش‌های شهودی است.

اما پدید آمدن رشته‌های علمی که به موجب کار کانت بود. کانت معتقد بود نمی‌توان فلسفه را مادر تمام علوم دانست و فلسفه، رشته‌ی علمی است در کنار سایر علوم. در نتیجه علوم از زیر شاخه بودن فلسفه بیرون آمدند و مستقل شدند. رشته‌های دانشگاهی وقتی به وجود آمدند کاملاً منطبق با عقلانیت دوره مدرن بودند. در دوره مدرن انسان جایگزین خدا شد. عقلانیت خود بنیاد جایگزین منابع معرفتی از جمله وحی شد. انسان محوری نیز جایگزین خدا باوری شد. و ادبیات و فلسفه و علوم تجربی جایگزین دین شدند و انسجام بخشی که دین و فرهنگ آن را انجام می‌دادند بر عهده علم گذاشته شد. برای آنکه علم انسجام بخشی و هویت بخشی را انجام دهد مجبور شدند رشته‌های علمی مختلفی متناسب با نیازهای جامعه به وجود آورند. و دانشمندان علوم

انسانی و روشنفکران نیز موظف شدند برای جایگزینی علوم انسانی شروع به نظریه پردازی کنند، لذا می‌گویند روشنفکران، پیامبران عالم جدید هستند.

رشته‌های دانشگاهی در غرب متناسب با اتفاقات و تحولات اجتماعی و سیاسی و همگام با مراحل توسعه متولد شدند. برای مثال رشته علمی جامعه‌شناسی پس از حذف دین برای تولید هویت در جامعه انسانی ایجاد گردید. در نتیجه امروزه با مطالعه سیر تغییرات رشته‌های دانشگاهی به خوبی می‌توانیم تحولات غرب را فهم کنیم.

تا پیش از دهه‌ی شصت تنها یک طبقه خاص از اشراف و نخبگان در غرب تحصیل می‌کردند. اما از این دوران به بعد کم کم امکان تحصیل برای همه اقشار فراهم گردید. این تحول موجب شد دانشگاه نخبه‌گرا و اشرافی تبدیل به یک دانشگاه توده‌گرا شود و علم و تولید علم از انحصار نخبگان و اشراف درآمد و همگانی شود. در پی این رخداد دانشگاه از یک نهاد علمی بودن خارج شده و به یک نهاد فرهنگی تبدیل گردید به گونه‌ای که افراد وقتی وارد یک رشته دانشگاهی می‌شدند به جای آموختن یک علم، هویت‌های قومی - جنسیتی و اجتماعی آموخته یا هویت خود را بازتولید می‌کردند. لذا دانشگاه تبدیل شد به مکانی برای بیان خود، ابراز وجود کردن و تمرین دموکراسی و هدف از دانشگاه رفتن، به جای کسب و تولید علم به سوی کسب تجربه‌های اجتماعی تغییر کرد، دانشجو با ورود به دانشگاه به جای تلاش برای آموختن یک علم به دنبال کسب تجربه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. حتی استادها نیز در این ساختار حذف شدند دیگر از استاد انتظار نبود که در رشته خود متخصص باشد همین که بتواند کلاس را به خوبی مدیریت کند کفایت می‌کند. در دو دهه گذشته این تغییرات را در کشور خودمان نیز حس می‌کنیم و متأسفانه اقدام مناسبی برای مقابله با آن انجام نشده است.

غربی‌ها وقتی متوجه این موضوع شدند تغییراتی را ایجاد کردند:

۱) با توجه به پیچیدگی تحولات دنیای امروز و ضعف علوم تخصصی و تک‌ساحتی برای بررسی و تحلیل آن‌ها، به تأسیس رشته‌های میان رشته‌ای رو می‌آورند تا با کنار هم قرار دادن علوم مختلف بتوانند مشکلات و معضلات را حل کنند.

۲) با به وجود آمدن فضای مجازی و ساختارهای جدید آموزشی برای افزایش تأثیر گذاری، ساختارهای دانشگاهی را نیز تغییر دادند. برای مثال امروز دانشجویان از سرتاسر جهان می‌توانند در کلاس‌های درسی دانشگاه‌های بزرگ شرکت کنند. در نتیجه به دوران پسا دانشگاهی رسیده‌ایم.

تفاوت‌های دوران دانشگاهی و پسا دانشگاهی را در جدول زیر می‌بینیم:

مراکز تولید دانش	دانشگاه‌ها و مراکز علمی وابسته	نهادهای رسمی و زندگی روزمره
کانون تأکید	آموزش و یادگیری	پژوهش و نوآوری
تأکید پژوهش	بنیادی (و کاربردی)	کاربردی - توسعه‌ای
شیوه آموزش	علوم محور و رسمی	فراگیر محور و مشارکتی
هدف	کشف حقیقت	نوآوری بازاری
نوع هنجارها	شناختی - معرفتی	اجتماعی - بازاری
منطق شناختی	عقلانی	موقعیتی
ملاک ارزیابی	معرفت شناختی	منطق بازار
نگرش رشته‌ای	تک رشته‌ای	فرا رشته‌ای
انگیزه تولید دانش	رضایت ذهنی	نفع سرمایه گذاری
طرح مسئله	از سوی دانشگاه	از سوی مشتری
عامل کنترل	همکاران علمی	کنش گران گوناگون
تقدیر و پاداش	به رسمیت شناختن	پاداش مالی
یافته‌های علمی	عمومی / اشتراکی	انحصاری / رقابتی
مسئولیت اجتماعی	محدودتر	پاسخ‌گوتر
رابطه با جامعه	بی‌ارتباطی با جامعه	در تعامل با جامعه
به لحاظ جغرافیایی	جهانی	محلی
اصول بنیادی	از بالا به پایین	از پایین به بالا

رشته‌های دانشگاهی در ایران

در دوران قاجار کم کم به واسطه ارتباط با غربی‌ها نظام بوروکراتیک و نظام اداری - درباری شکل می‌گیرد. پیش از این بافت شهرها به این گونه بوده است که شاه و درباریان در نقطه‌ای بوده‌اند و بقیه مردم و اصناف و حرف در محیط شهر گسترده بودند اما به مرور دربار خود را گسترش داد و منبع و منشا اثر در شهر می‌شود و بافت‌های سنتی به حاشیه می‌روند. دولت با استخدام و گرفتن نیروی انسانی محیط و نفوذ خود را بسط می‌دهد. از سویی علاقه به غربی شدن و همچنین نیاز دولت به تکنولوژی و ابزار آلات نظامی موجب می‌گردد امیرکبیر دارالفنون را تأسیس کند و این مبنای ورود رشته‌های فنی به ایران می‌شود. بنابراین ابتدا رشته‌های فنی با هدف حفظ کشور در مقابل تهاجمات بیگانه و قدرت گرفتن کشور وارد ایران می‌شوند. این علوم یک چیز تحمیلی به فرهنگ ما بود و از سویی چون تحولات معرفتی رخ نداده است ما یک زایش علمی نداریم و چه بسا بسیاری از علوم و فنون وارد شده متناسب با معرفت‌های موجود نبودند همچنین این علوم خاستگاه اجتماعی هم نداشتند و مردم، نمی‌توانستند ارتباطی با این علوم برقرار کنند و هیچ نیازی به این علوم را احساس نمی‌کردند برخلاف غرب که بنا بر توسعه‌های رخ داده مردم خودشان نیاز به رشته‌های علمی را درک می‌کردند. لذا بین دولت و مردم شکاف ایجاد می‌شود فناوری مدرن وارد می‌شود و در دوره پهلوی نیز علوم انسانی ورود پیدا می‌کنند در حالی که این علوم هیچ سنخیتی با نیازهای مردم و فرهنگ آنان نداشتند و حتی در پی ایجاد تغییر در فرهنگ ما بودند.

در دوره پهلوی خود این ساختارها کم کم موجب بحران می‌شوند. بسیاری از دانش آموختگان علوم انسانی از آنجا که علمشان کاربردی نبود در بسیاری از مناسب دولتی به کار گرفته می‌شدند. از سویی کشف نفت موجب می‌شود دولت نیازی به تولید علم و استفاده از دانشمندان علوم انسانی برای بقا خود نکند. لذا علوم انسانی فشل شده و دچار رکود می‌گردد و صرفاً ترجمه‌ای می‌شود. در نتیجه در دانشگاه‌ها علوم تقلیدی شدند، پاسخگوی نیازهای مردم نبودند، از دل فرهنگ مردم بیرون نیامدند. و امروز می‌گویند اگر می‌خواهید توسعه غربی را به وجود آورید اول باید طبقه متوسط را در کشور زیاد کنید و از طرف دیگر دانشگاه‌ها و ساختارهای علمی را بسط دهید تا

دانشجو پس از ورود به دانشگاه روحیات و هویتش عوض شود و پس از فارغ‌التحصیل شدن به عنوان یک نیروی مخالف به جامعه وارد شود. در نتیجه ساختارهای دانشگاهی ما و علم تولید شده در آن، کاملاً در خدمت گفتمان رقیب است.

در نتیجه امروز انقلاب اسلامی نسبت به ساختارهای دانشگاه در معرض خطر است. لذا باید دریابیم علم را دانشگاه را و انقلاب را!

برای این منظور، باید:

- ۱) جامعه‌ی هدف را بیدار کنیم.
- ۲) آنچه را که تا کنون در علوم انسانی تولید شده است به دانشجو منتقل شود.
- ۳) به دانشجویان مبنا و راه‌های توسعه علم را آموزش دهیم و وظیفه و رسالت اصلی آن‌ها را تعریف و نقش آفرینی آن‌ها را مطالبه کنیم.

بخش چهارم

چه باید کرد؟

در این بخش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که برای انقلابی بودن و انقلابی ماندن، چه برنامه‌ی کلانی را باید طراحی کرد؟ و مجموعه‌های نظام از جمله بسیج دانشجویی دارای چه مسئولیت‌هایی هستند؟

همان‌گونه که اشاره گردید مقام معظم رهبری (حفظه الله) اخیراً و در جلسات متعدد، در مورد این مسئله مهم، مکرراً صحبت کرده‌اند و شقوق مختلف از جمله مبانی و شاخص‌ها را به صورت دقیق و ریز تبیین کرده‌اند. این مسئله به ما کمک می‌کند که نواقص و کمبودهای بحث خودمان را متوجه شویم.

خوشبختانه برای سال جدید به این نگاه رسیدیم که نگاه کلان و هدف کلان بسیج، همین مسئله انقلابی ماندن و حفظ نظام اسلامی در همین چارچوب باشد که با توجه به تأکیدات رهبری در سال جدید بر این مسئله، مشخص می‌شود که جهت‌گیری بسیج دانشجویی، جهت‌گیری صحیحی بوده است.

مسئله‌ای که می‌خواهیم بدان بپردازیم و برای آن راهکار ارائه دهیم این است که اگر قرار باشد ما در این گفتمان کلان انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن، برای امروز و فردای نیروهای حزب الهی و دلسوز، عملیات و کار تعریف کنیم، جایگاه بسیج دانشجویی کجاست؟ همچنین برای فعال کردن گفتمان انقلابی مهم‌ترین ابزار ما، با توجه به مخاطب دانشجویی که داریم چیست؟ یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اصلی هدف‌گذاری سازمان‌ها، مخاطبان هستند. بسیج دانشجویی از این جهت سازمان بی‌نظیری در کشور است زیرا مخاطب همه برنامه‌ها و سیاست‌های کلانش، بدنه دانشجویی و به صورت اخص، دانشجویان بسیجی سراسر کشور هستند. سازمان دیگری مانند بسیج دانشجویی وجود ندارد که چنین سرمایه انسانی عظیمی در اختیار داشته باشد و بخواهد گفتمان انقلاب اسلامی را پیاده کند و این به بسیج دانشجویی یک امتیاز خاص می‌دهد؛ در کنار این مسئله، این موضوع مطرح می‌شود که بسیج دانشجویی چه برنامه خاصی با توجه به این بدنه و ظرفیت خواهد داشت؟ این مسئله از آن جهت مهم است که اگر این ظرفیت عظیم در جهت عمومی کردن و ترویج انقلابی بودن و انقلابی ماندن استفاده نشود، یکی از جاهایی که اگر

این گفتمان ضربه بخورد، قطعاً مقصر خواهد بود، بسیج دانشجویی است و این به دلیل گستره ظرفیت و مخاطبان آن است.

دوازده وظیفه‌ای که در ذیل گفتمان انقلابی ماندن مقام معظم رهبری برای تشکل‌های دانشجویی و بسیج دانشجویی تعریف و تبیین فرمودند عبارت است:

۱. حضور فکری و بیانی در مسائل مهم کشور و حضور فیزیکی در مواقع لازم
۲. تبیین و قانع کردن دل‌ها
۳. افزایش سطح آگاهی سیاسی و دینی
۴. افزایش مخاطبان در سطح دانشجویی
۵. دفاع صریح و بدون تقیّه از نظام اسلامی
۶. تداوم و توسعه‌ی اردوهای جهادی
۷. توجه به سبک زندگی ایرانی اسلامی در اندیشه و عمل
۸. تقویت گفتمان‌های اصلی انقلاب
۹. تشکیل یک جبهه‌ی واحد ضدآمریکایی - ضد صهیونیستی در سطح دانشجویان جهان اسلام
۱۰. پرهیز از اتهام بیجا به افراد مبنی بر غیرانقلابی بودن
۱۱. هم‌افزایی تشکل‌های انقلابی دانشگاه‌ها
۱۲. نگاه راهبردی به انقلاب و تفکر درباره‌ی آینده

لذا مطابق با فرامین مقام معظم رهبری پیش از هر کار باید گفتمان انقلاب اسلامی را به صورت جامع بازخوانی نمود و آن را برای مردم بازتولید و تعریف و تبیین کرد. این کار را قطع یقین وظیفه نیروهای انقلابی است که زین پس باید با همتی مضاعف به مجاهدین انقلابی تبدیل گردند. ما در این نوشتار برای نخبگان دانشجویی به طرح توسعه علم که یکی از مباحث بسیار مهم و زیر ساخت اصلی محورهای یاد شده است پرداخته و برای توده دانشجویان نیز طرحی در حوزه آسیب‌های اجتماعی ارائه می‌کنیم.

وظیفه بسیج دانشجویی با محوریت عمومی کردن گفتمان علم و تولید علم دینی

نخبگان بسیج دانشجویی اگر قرار است در قالب گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت علم دینی کاری انجام دهند، بایستی گام‌های ذیل را بردارد:

(۱) گفتمان سازی: مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در این خصوص می‌فرمایند: «دانشجو تصمیم‌ساز است؛ دانشجو گفتمان ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، می‌گویید، تکرار می‌کنید و به جد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود؛ زید تصمیم‌گیر در فلان مرکز تصمیم‌گیری مدیریت کشوری، وقتی که یک چیزی به عنوان یک گفتمان درآمد، مجبور می‌شود دنبال بکند. یک نمونه‌ی زنده‌اش همین گفتمان نهضت نرم‌افزاری و احیای حرکت علمی است که مطرح شد، تکرار شد، خوشبختانه استقبال شد و به عنوان یک گفتمان درآمد؛ حرکت جامعه بر اساس آن به وجود آمد؛ ده پانزده سال است که ما از لحاظ علمی داریم همین‌طور حرکت می‌کنیم و جلو می‌رویم. در همه‌ی زمینه‌ها همین‌جور است، دانشجو می‌تواند مؤثر باشد. کسی از عزیزان از قول مرحوم شهید بهشتی، نقل کردند که ایشان فرمودند که "دانشجو مؤذن جامعه است؛ وقتی که خواب بماند، مردم هم خواب می‌مانند."؛ خب، تعبیر خوبی است؛ شما می‌توانید بیدارکننده باشید، می‌توانید گفتمان ساز باشید، به‌هیچ‌وجه تصور نکنید که این کارهای دانشجویی شما، کارهای بی‌اثری است.»^۶

(۲) نظریات توسعه علم دینی را به صورت کامل به دانشجویان انتقال دهد و آنچه تا به امروز در انقلاب اسلامی در مورد علوم انسانی انجام داده‌ایم و راهی را که طی کرده‌ایم، به طور کامل به دانشجو ارائه دهیم.

(۳) با طرح مسائل و مشکلات از دانشجو مطالبه ادامه این مسیر یعنی حل و رفع آن‌ها را داشته باشیم. امروز ما در کنار خواندن تاریخ تمدن اسلامی، باید راجع به مسائل و مشکلات حال و آینده بیندیشیم و فکر کنیم. ما باید دانشجو را با مسائل جدی علوم انسانی درگیر کنیم. این نگاه یک نگاه بسیار کاربردی است که اگر اصلاح شود، نتایج خوبی در بر خواهد داشت.

^۶ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

ذکر دو نکته در این خصوص حائز اهمیت است:

نکته اول: در آینده بسیار نزدیک، بسیاری از مباحث علم تغییر خواهد کرد، لذا باید در آموزش علوم، ارتباط گیری با دانشجویان و ساختاری که برای این آموزش تعریف می‌کنیم، تجدید نظر کنیم، ما هنوز با قالب‌های قبلی فکر و عمل می‌کنیم که باید این نگاه ذهنی عوض شود.

نکته دوم: باید بدانیم اگر مسائل و مشکلاتی در زمینه رسیدن به اهداف وجود دارند طبیعی است. وجود این مشکلات کار را تبدیل به جهاد کبیر می‌کند. هجمه سنگینی در مقابل ما قرار دارد که جهاد کبیر در مقابل آن لازم است و اگر به انقلاب اسلامی به عنوان یک حرکت الهی و عظیم معتقدیم باید به همه این سختی‌ها تن دهیم. و باید با نگاه مؤمنانه و عرفانی، به استقبال سختی‌ها و ابتلائات در راه خدا رفت:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر یست، رنجیدن

سؤال: جامعه‌ی هدف این طرح چیست؟

طرح ما شامل سه گام است که مرحله به مرحله حوزه مخاطبین بزرگ‌تر می‌شود؛ این سه گام عبارتند از:

- (۱) برگزاری یک اردو برای دانشجویان بسیجی بسیار دغدغه‌مند
- (۲) ترویج گفتمان تولید علم در بین دانشجویان بسیجی
- (۳) درگیر کردن همه‌ی بدنه‌ی دانشجویی کشور

سؤال: چه رشته‌هایی مخاطب ما در این طرح هستند؟

هدف همه رشته‌های علوم انسانی است البته این را می‌شود به کل علم و فناوری هم تعمیم داد اما برخی از سیاست‌ها در علوم انسانی متفاوت است. اگر ما در سایر علوم نیز به این سمت حرکت نکنیم از آن جا که مبانی علوم انسانی و فلسفی تکنولوژی وارد نشده است معضلاتی از جمله تکنولوژی زدگی خواهیم داشت و این موجب پوسیدگی نظام از درون می‌شود.



ممکن است کسی بگوید ما این آرمان‌ها را چه جوری دنبال بکنیم؟ ما که در کشور اثری نداریم؛ یک عده مدیرانی هستند، دارند کار خودشان را می‌کنند، ما هم اینجا شعار می‌دهیم، حرف می‌زنیم. این اشتباه در فهم مسئله است؛ هرگز این جوری نیست. دانشجو تصمیم‌ساز است؛ دانشجو گفتمان‌ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، می‌گویید، تکرار می‌کنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود.

(بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰)